

طوری سینا

کهنکول سینایی

مجید سینایی

فهرست تفصیلی

۱۵	درآمد.....
۱۹	طور سینا.....
۱۹	بسم الله الرحمن الرحيم.....
۲۰	کشکول.....
۲۱	مشق تفنگ.....
۲۲	اصل داستان.....
۲۳	اشک سحر.....
۲۴	عمامه‌ی علامه.....
۲۵	صعب بودن فلسفه.....
۲۷	ضمیر روشن.....
۲۹	گره زلف.....

- ۳۰ قصر من
- ۳۰ تقوای بهشتی
- ۳۱ تاثیر الفاظ
- ۳۳ احترام کتاب
- ۳۴ سین کوکی
- ۳۵ سرقت ذهن
- ۳۶ جای هیئت
- ۳۶ یا ابا عبدالله ادرک
- ۳۸ چند عادت بد
- ۴۰ قهر سیاسی
- ۴۱ آب؛ عامل حیات
- ۴۲ استقلال طلبی شخصی
- ۴۳ ادب مرد به ز دولت اوست
- ۴۴ پیرامون آیت الله ایروانی
- ۴۶ درب‌های باز
- ۴۷ این خرقة که من دارم
- ۴۸ رعد و برق سیاسی

۴۹	نورالله.....
۵۱	شهدا زنده هستند.....
۵۲	جهنم رفتن حکمش چیست.....
۵۴	مراجع و علما موافق انقلاب بودند.....
۵۶	قاطعیت در درس.....
۵۶	حاج، سلاح انقلابی.....
۵۸	ضرورت، من مالا.....
۵۹	آخوند ملا فحجان.....
۶۲	مناظره‌ی بوعلی و ابوالخیر.....
۶۳	تکلیف محوری.....
۶۴	فرجام آدم بی ثمر.....
۶۶	بصیرت مادرهای قدیم.....
۶۷	العطش.....
۶۹	کار می‌کن.....
۷۰	صبر معصوم.....
۷۳	روضه‌ی رضوان.....
۷۵	حکمت لقمانی.....

- ۷۶ حکمتی دیگر از لقمان
- ۷۷ شیشه‌ی ممکن الوجود
- ۷۸ شیخ شهید عاشق
- ۸۱ ذوق چون آب روان
- ۸۴ نانم روسی امام دوست
- ۸۶ دلیر
- ۸۷ ذکر و خوش ریش
- ۸۸ شیوه‌ی سخن راوی کمر
- ۹۰ عالم روشن ضمیر
- ۹۳ سیاهی لشکر امام حسین
- ۹۵ ملاقات روان پریش
- ۹۶ سلاح کمری
- ۹۸ یاد اموات
- ۱۰۱ سخت گیری در درس
- ۱۰۲ سبزی فروشی ساواکی
- ۱۰۳ انگشتر طلا حرام است
- ۱۰۳ شبهات علمی

۱۰۵	 من مادرم رو می خوام
۱۰۶	 کژی بی دینی
۱۰۶	 رقص با مردگان
۱۰۷	 چند شوهری
۱۰۷	 از دواج محارم
۱۰۸	 داستانار فقه
۱۰۹	 سقراط خنیم
۱۱۰	 سقراط و همسرش
۱۱۱	 خاطره‌ای از امام موسی صدر
۱۱۲	 عکس‌های دقیق
۱۱۶	 مرگ بهار
۱۱۹	 ضرورت توانمندسازی
۱۲۱	 ضرورت ورزش رزمی
۱۲۳	 صبر؛ سیره‌ی علما
۱۲۵	 لباس شستن امام
۱۲۶	 کتاب‌های خوب
۱۲۸	 تنبلی‌هایی به رنگ دین

- ۱۳۰ امام شعرها، شورها و عواطف
- ۱۳۴ یک قضیه‌ی شرطیه‌ی مهم
- ۱۳۶ مرض ثروتمندی
- ۱۳۸ بهشتی و سیر آسمانی او
- ۱۳۸ مزاج
- ۱۴۰ نیر مزه‌ی در
- ۱۴۲ برترین و بدترین
- ۱۴۳ اگر عالم برطرفداری بخای
- ۱۴۵ فرزند دوران طاغوت
- ۱۴۸ چشیدن بهتر از دیدن است
- ۱۵۰ جهاد و مسجدسازی
- ۱۵۲ حداقل دانایی
- ۱۵۳ می‌دانم یکی هست
- ۱۵۵ دو کهکشان آملی
- ۱۵۹ تحلیل یک روضه
- ۱۶۰ ملا محسن کاشانی
- ۱۶۲ تقابل فرهنگی

۱۶۴	تفرعن.....
۱۶۶	راه راست.....
۱۶۹	هوای بارانی پاییز.....
۱۷۰	نکته‌ی اساسی.....
۱۷۳	من از وانت خرید نمی‌کنم.....
۱۷۵	رنزله منجیل.....
۱۷۷	استهدل نسری.....
۱۷۸	حکیم ندیده‌ایم.....
۱۸۱	دیدار یار غایب.....
۱۸۲	پرچم الهی ایران.....
۱۸۴	ایام خوش انقلاب.....
۱۸۶	منبر را گرم کردم.....
۱۸۸	سپیده‌ی کاشان.....
۱۹۱	زبان شناسی.....
۱۹۲	سقراط زمان.....
۱۹۵	هم صحبت اغیار.....
۱۹۷	ثروت؛ عذاب یا راحت.....

۱۹۹	تشویق به علم.....
۲۰۰	سکاکی.....
۲۰۱	اشعار حماسی حاج صادق.....
۲۰۲	دعای مستجاب.....
۲۱۰	بزارهای فراموش شده‌ی معنوی.....
۲۱۲	سخن با جان.....
۲۱۴	حاج حسن نایب فر.....
۲۱۶	باورهای عمیق.....
۲۱۸	هاشمی رفسنجانی با هدیه سرف و حدیث‌ها رفت.....
۲۲۳	سید ابراهیم خسروشاهی.....
۲۲۶	«از هر چه بگذریم سخن دوست خوش را است».....
۲۲۹	شمع محفل بشریت.....
۲۳۰	مطلب آخر.....
۲۳۳	نمایه.....
۲۳۵	اعلام.....
۲۴۱	جایها.....
۲۴۳	کتابها و منشورات.....

درآمد

برای همه ما بسیار اتفاق می افتد که گاهی حس و حال هیچ کار اجرایی و بحث علمی و جدی را نداریم و در آن لحظه فقط در پی حال خوش هستیم. حال خوش به دور از هیاهوی زندگی روزمره و به دور از نگرانی های نام و نان تو و بی در بهشت هستی و همه چیز عالم به کام توست.

حقیر معتقدم همین حس است که اغلب افراد را به سوی مواد مخدر می کشد، لکن آن افراد در مصداق های دچار اشتباه شده اند و گرنه اهل علم، ورزش و هنر همین حس را با مطالعه ی کتاب و مشغول شدن به یک اثری هنری یا فعالیت جسمانی برطرف می کنند و سپس سالم و پرنرژی به زندگی عادی باز می گردند. به نظر من، ایران و گلستان سعدی، کثکول شیخ بهایی و بسیاری از آثار گذشتگان برای قضای همین نیاز تالیف شده اند. این آثار اگرچه مشحون از نکات مفید حکمی و علمی هستند، اما پر واضح است که نویسنده قصد تالیف

کتاب علمی و درسی نداشته است، بلکه می‌خواستہ اوقات خوش و مفرح و مفیدی را برای خوانندہی کتابش خلق کند.

درست به همین دلیل، من این وجیزہی ناقابل را مترنم کردم تا هر کس ملول بود، چند سطری بخواند و حال خوشی بیابد و به زندگی سرمن بازگردد کہ البتہ این، غیر از وقت تلف کردن و بوالہوسی است. نکته‌ی دیگری کہ از خلق این اثر مطمع من در راه مانده بوده و هست، این است کہ به جوانان و ہمہی هموطنان عزیز گوشزد نمایم دستیابی به انسان مای بزرگ، از آن قبیل کہ در کتاب‌ها و تواریخ و افسانہ‌ها خواند و شنیدہ‌ایم، کار شاقی نیست. بسیاری از ہمین افرادی کہ اکنون در کنار ما زندگی می‌کنند، همان بزرگان و قهرمانان داستان‌ها می‌باشند؛ من چشم از کرده و برخی از آن‌ها را دیدہ‌ام، شما نیز چشمانتان را بر روی بزرگواری‌های مردان و زنان پیرامون خود نبندید و بخواہید تا ببینید و محضر آن را مفتنم بشمارید.

مطلب سوم آنکہ هر قدر نوشتم و هر قدر خواندم سپس آن‌ها را مرور کردم، دیدم چیزی جز امام خمینی (ره) و دیاریون اطراف او، من را بہ وجد و جذبہ نمی‌اندازد. لذا جای‌جای فکر و اندک و خاطرہ و شخصیت من و بسیاری چون من، از او پر گشته است؛ او قهرمان زندگی ما و مظهر ہمہی چیزهایی بود کہ ما در شاهنامہ و مثنوی و گلستان و ... خواندہ بودیم. من نیز شمه‌ای از آن را نگاشتم تا نسل بعد نیز بخوانند و بدانند. البتہ این نگاشته‌ها اغلب، خاطراتِ مباشر من است

و تلاش کردم تکراری و مشهور نبوده و تا حدودی تازه و متاخر باشند. امید دارم در این مسیر موفق بوده باشم.

مطلب چهارم اینکه صاحبان برخی از خاطرات، در قید حیات هستند و راضی نبودند موارد مربوط به ایشان ذکر شود. برخی خاطرات نیز ممکن بود خدای ناکرده کشف نقص از کسی باشد و به همین جهت ذکر نکردم. اما به هر حال «اوقات خوش آن بود که با دوست به گردش» و همه‌ی شیرینی عمر من همین بود که گرچه خود عالم و فاضل و هنرمند نبودم، اما دوستانی داشتم که فضایل را در خود جمع کردند و من مشاهده از خیر من وجودشان خوشه‌ای ناچیز و دانه‌ای ناقابل چیده‌ام و همین را تقدیم نمودم. به امید آنکه مشمول آیات و روایتی شوم که مروّجین خصال نیکو را مورد لطف قرار داده‌اند. از جمله امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِيَّةٍ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ» حضرت می‌فرماید: «کسی که در امری حاضر و شاهد باشد اما شش به آن کار نباشد، همچون کسی است که غایب در آن کار بوده از اعمال و بهره‌ی آن فعل بی‌نصیب می‌ماند و اگر کسی در کاری غایب باشد بی‌راضی به آن باشد مثل کسی است که حاضر بوده و واجد آن کمال و بهره‌ی آن باشد» ان شاء الله.

من نیز در جرگه‌ی علما نبوده و نیستم، در انقلاب نبودم و در دفاع مقدس و خدمت به مردم همواره غایب بوده‌ام، اما دوستدار ایشان

بوده و به این امور نیک راضی هستم و شاید ان شاء الله مشمول این روایت گردم و حضرت جواد(ع) دستگیرم باشند.

اغلب موارد این کتاب دارای موضوع واحد نیستند؛ برخی علمی و برخی داستان و برخی مطایبه می‌باشند. از این رو کتاب را «کَشکول» نامیدم تا اقتدا به شیخ جلیل‌القدر و عالم تشیع، حضرت شیخ بهایی علیه‌الرحمة کرده باشم. بنابراین، آن را «کَشکول سینایی» نامیدم تا در همان ابتدا، مسئولیت مطالب کتاب را خود به عهده گرفته باشم. مطالب گفتنی بسیار زیاد است که البته از چون منی گزاف است. این طور گفتم:

رازی به دل و گفته خمشست هنوز
کفری به سر و سینه به جوشست هنوز
بر هر ورق عالم و کونین گشت
صد نکته به توحید به گوشست هنوز
اندر طلب مستی و ساقی شب و روز
باز عطا و سوز و خروشست هنوز
آسمان بسته در رحمت نیکویش را
دل به عیش و صفا و طربین است مرا
گوش جا داد، گوش خروشست هنوز
با امید به اینکه این وجیزه کسی را ثمر آید و نظر رحیمه‌ی ایشان، من ما را کیمیا کند ان شاء الله.

مجید سینایی، ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

Majid.sinaee@Chmail.com

www.Majidsinaee.ir